

رازهای موفقیت

روز اول

از کارهایی که ناچاری انجام دهی لذت ببر.
نق زدن تنها تو را خسته تر می کند و نمی گذارد کار را درست انجام دهی.
اما اگر با موفقیت مانند یک دوست رفتار کنی.
مثل سگ همه جا به دنبالت خواهد بود.

روز دوم

سعی کن کارهایت را از صمیم قلب انجام دهی.
نه به صرف این که ناچاری انجام دهی.
باید به کارت ایمان داشته باشی.
یک جریان آب ضعیف ، تنها نیمی از باغچه را آبیاری می کند.

روز سوم

همه چیز را همانطور که هست بپذیر.
خواستن تنها، چیزی را تغییر نمی دهد.
خواستن، باد را از وزیدن باز نمی دارد و برف را به آب نبات تبدیل نمی کند.
اگر می خواهی چیزها را بهتر از خودشان تبدیل کنی، با آنها همان گونه که هستند مواجه شو.

روز چهارم

تمرین کن تا از درون شاد باشی.
اجازه نده دیگران برای شاد کردن تو تصمیم بگیرند.
خودت رئیس کارخانه شادی سازی باش.

روز پنجم

ذهنت را همانند ابر سفیدی که در آسمان است، آزاد کن.
تلاش کن، اما نتایج کار را واگذار تا با هم کار بیایند
برای ابر چه فرقی می کند باد از کدام سو بوزد.
چرا وقت را برای چیزی که در کنترل تو نیست، تلف می کنی؟

روز ششم

وقتی تصمیم به انجام کاری می گیری،
از خود نپرس : من چه می خواهم ؟
بلکه بپرس : چه کاری به نفع همه است ؟
اگر به فکر منافع دیگران باشی، دیگران در کنارت کار خواهند کرد و کمکت
خواهند کرد تا موفق شوی.

روز هفتم

هنگام تصمیم گیری ابتدا نباید بپرسی، از این کار چه نفعی عاید خواهد شد؟
پرسش درست این است که : چه کاری به نفع همه است؟
خانه زمانی مستحکم خواهد شد که همه دیوارهایش استوار باشند.

روز هشتم

وقتی کار به مشکل می خورد، نه دیگران را سرزنش کن و نه خود را،
انسان وقتی شنا یاد می گیرد که از فرو رفتن در آب نترسد.

روز نهم

برای موفقیت در هر کار،
باید ابتدا تصویر واضحی از نقشه کار داشته باشی.
آن گاه، همان طور که در باد شدید، نخ بادبادک را محکم نگه می داری،
باید هدفت را هم به همان محکمی نگه داری.

روز دهم

اگر طرحی در عمل مشکل تر از آن شد که فکر می کردی،
دل سرد نشو. همه چیز این دنیا همین طور است،
خصوصاً اگر ارزشمند باشد.
لاجرم خود حبابی بیش نبود، زیبا اما توخالی.

روز یازدهم

مشکلات ما را قوی و به سمت
پیروزی های بزرگ تر هدایت می کنند.
کوهنوردی آسان نیست، اما منظره ای هم که

از قله کوه دیده می شود، بسیار زیباست.

روز دوازدهم

اراده ات را قوی کن.

خود را وارد به انجام کارهایی کن که برایت مشکل اند.
سپس آنها را با جدیت انجام بده.
بعد از مدتی خواهی دید که اراده ات همانند
گرزی فولادی سخت و درخشان شده است.

روز سیزدهم

با انرژی کامل روی کارهایت تمرکز کن.
شیشه های رنگی کلیسا، هنگام عبور نور از آنها
بسیار زیبا و درخشان می شوند.
کارهایت را هم اگر با انرژی انجام دهی،
شفاف و زیبا خواهند شد.

روز چهاردهم

هنگامی که قصد انجام کاری را داری، از خود نپرس:
دیگران آن را چگونه و با چه روشی انجام داده اند؟
بلکه بپرس: چگونه می توانم آن را درست و به بهت——رین وجه ممکن
انجام دهم.

این را بدان که همواره حقیقتی تازه در انتظار کشف شدن است.
بدون احساس وجود این حقایق، کریستف کلمب
هرگز به آمریکا نمی رسید و گراهام بل تلفن را اختراع نمی کرد.

روز پانزدهم

هر کاری را با جان و دل انجام بده.
اگر شعاع انرژی ات را مانند ذره بینی که نور خورشید را متمرکز می کند،
روی موانع تمرکز دهی،
هر مانعی که سر راحت باشد خواهد سوخت.

روز شانزدهم

امروز را آغازی تازه بدان.
چرا به چیزی که دیروز اتفاق افتاده، یا انجام شده فکر می کنی؟
زندگی رودخانه ای است که مدام به سمت آینده در جریان است.
هیچ قطره ای از آن دوبار از زیر یک پل رد نمی شود.
کار را با روشی تازه انجام بده، بهتر از همیشه.

روز هفدهم

افکار و رویاهایت را بسط بده.
هنگامی که در بیرون چمنزاری پهناور است
که از هر سو تا افق امتداد دارد.

چرا خود را در آغل حبس کنی.

روز هجدهم

نگذار افکار و ذهنیاتت به صورت عادت درآیند.
سعی کن هرگز در جا نزنی. هر روز از زاویه ای تازه به کارها نگاه کن.
زندگی یک صحنه پر از ماجراست.
به اطرافت نگاه کن: نشانه های زیبایی وجود دارند که به کشفیات تازه اشاره می کنند.

روز نوزدهم

مهم ترین چیز احساسی است که نسبت به کارت داری.
وجود رنگ های تیره در یک تابلوی نقاشی.
نشانه افسردگی نقاش آن تابلوست.
رنگ های روشن، حاکی از وجود روشنایی و انرژی در زندگی نقاش آن تابلوست.
هر کاری را با شادی انجام بده، تادیگران را هم شاد کنی.

روز بیستم

زندگی مثل یک تاب است که هم می توانی سرگرم کننده باشد و هم
حال به هم زن.
اگر هر بار که تاب می خوری احساس شگفتی کنی،
لذت تاب خوردن را احساس خواهی کرد.

در زندگی هم هر بار که کاری را انجام می دهی،
از انجام آن شگفتی احساس کن.

روز بیست و یکم

حرف حق را بپذیر و کاری به گوینده آن نداشته باش.
مثلاً اگر بوی دود را احساس می کنی و طوطی ات فریاد بزند که:
خانه آتش گرفت!
آیا به مهمانهایت خواهی گفت:
این طوطی نمی فهمد چه می گوید؟

روز بیست و دوم

عقاید را با حقایق اشتباه نکن.
حقیقت مانند دانه بادام است،
و عقاید پوسته آن دانه بادام هستند.
اگر به دنبال حقیقت هر چیز هستی،
باید پوسته را بکنی، تا خود دانه را ببینی.

روز بیست و سوم

قبل از انجام هر کار مهمی، اول ببین
چه احساسی نسبت به انجام آن داری.
آیا آن کار را مهم می دانی؟ آیا واقعی به نظرت می رسد؟
آیا به دیگران کمک می کند؟

روز بیست و چهارم

هنگام غلیان احساسات، هیچ تصمیم مهمی نگیر.
در این صورت اشتباه خواهی کرد.
اول درونت را آرام کن.
ذهن مانند یک دریاچه است.
هنگام غلیان احساس، دریاچه موج است.
دریاچه هنگامی نور ماه را منعکس می کند که آرام باشد.

روز بیست و پنجم

هنگام مواجه شدن با مشکلی یادت باشد که حتماً راه حلی وجود دارد.
زیرا هر چیز با جفتش به وجود می آید.
بعد از هر سقوطی، صعودی و بعد از هر شبی، روزی وجود دارد.
ذهنت را روی راه حل ها متمرکز کن.
برای بیرون آمدن از یک اتاق باید در را پیدا کنی،
نه این که به دیوارها فکر کنی.

روز بیست و ششم

همواره از نعمتهایی که زندگی به تو بخشیده است،
شاد باش و به خاطر آنچه که نداری گله مند نباش.
ساختمان با سنگ هایی ساخته می شود که در دسترس اند،

نه با سنگ های حیاط خانه دیگران.

روز بیست و هفتم

سعی کن مثل ماشین خرابی که خاموش نمی شود،
دائماً در حال عذرخواهی نباشی.
با این کار توجه دیگران را به اشتباهاتت جلب خواهی کرد.
تلاش کن که بهترین را انجام دهی.
آن گاه لبخند بزن و حرکت کن.
تنها خداوند کامل است.

روز بیست و هشتم

هر کار خیری که در این دنیا انجام دهی،
بیش از هر کس به خودت کمک خواهد کرد،
به تو قدرت و انرژی و درک بیشتر خواهد بخشید.
اگر خودت نقاشی کنی،
دیگران از تماشای آن لذت خواهند برد.
ضمن آنکه در حین کار
تجربه ات هم در نقاشی بیشتر شده است.

روز بیست و نهم

برای عمل کردن از درونت فرمان بگیر.

برای تفکر از درونت راهنمایی بجو.
زیرا درک و آگاهی را باید دریافت کنی
و نمی توانی خودت خلق کنی.
زمین هنگامی گرم می شود که
به سمت خورسید متمایل باشد.

روز سی ام

هر چیز که راست و درست باشد،
به نفع تو و دیگران خواهد بود.
خداوند بهتر از هر کس می داند که
چه چیز به تو شادی واقعی می بخشد.
آیا یک گیاه می فهمد که باد، آن را تقویت می کند
یا باران ملال آور باعث
رشد گل های زیبا می شود.

روز سی و یکم

هرگز مغرور نشو،
زیرا غرور میکروبی کشنده است.
غرور به تدریج عقل را زایل می کند
و باعث می شود هیچ کاری را بدرستی انجام ندهی